



Contemporary Comparative Legal Studies

Online ISSN: 2821-0514

Volum: 15 Issue: 37

Winter 2025

Article Type: Research Article

Pages: 129-159

o oo maaSSSSSSSSSSoo ooo ooooooo oooooooo oo
oooooooooo oo ooooooyyyyyy yyyyyyyynal Law

Alireza Jalali¹

1. Assistant Professor, Department of Law, Damghan University, Iran

a.jalali@du.ac.ir

Abstract

The right of people to protest against the decisions of rulers is one of the principles of democratic systems. In some cases, the state's man attack on tee faaaaaadsss ff tee nnttitutinn cccmms wisss pee,, ddd tee ttt inn's fight against the violation of principles of the constitution should benefit from extraordinary tools such as the "right to resistance"; in this article, we answer these questions with descriptive and analytical method and to describe the definition of right to resistance: What is the definition of the concept of "the right to resistance" of the people against the political power that has violated the fundamental principles of the constitution? Do democratic systems give legitimacy to this concept from a legal point of view, or does this right have only an ideal and political aspect? In the end, we conclude that the right to resistance is theoretically the last option of the nation for the defense of the constitution and democracy. But in practice, due to the wide disagreements regarding the specification of the right to resistance in contemporary constitutional law, the conditions for its implementation, and the possibility of using force to fight, it seems that the political and idealistic aspect of the right to resistance is still over the legal aspect.

Keywords: *Right to Protest, Constitutional Law, Right to Resistance, Comparative Law, Democracy.*

Received: 2023/12/31 Received in revised form: 2024/11/11 Accepted: 2024/12/02 Published: 2024/12/25

DOI: 10.22034/LAW.2025.59865.3354

Publisher: University of Tabriz

law@tabrizu.ac.ir



بررسی تطبیقی مفهوم «حق مقاومت» در حقوق اساسی معاصر

علیرضا جلالی^۱

a.jalali@du.ac.ir

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه دامغان، ایران

چکیده

حق اعتراض مردم علیه تصمیمات حاکمان جزء اصول نظام‌های مردم‌سالار است. لکن در برخی موارد تعرض سیاستمداران به بنیادها ابعاد گسترده‌ای پیدا می‌کند و ملت برای مقابله با این اقدامات مخل قانون اساسی باید از ابزارهای فوق‌العاده مانند «حق مقاومت» بهره‌مند شوند. در این مقاله با استناد به روش توصیفی-تحلیلی و با هدف ترسیم صحیح مبانی و اصول مربوط به «حق مقاومت» به این سؤالات پاسخ می‌دهیم: تعریف مفهوم «حق مقاومت» مردم علیه قوه سیاسی که از اصول بنیادین قانون اساسی تخطی کرده، چیست؟ آیا این مفهوم از بُعد حقوقی مشروعیت دارد یا این حق فقط جنبه آرمانی و سیاسی پیدا می‌کند؟ بعد از بررسی دکترین و برخی قوانین اساسی به صورت تطبیقی به این برآیند دست پیدا خواهیم کرد که حق مقاومت از لحاظ نظری آخرین حربه ملت علیه سیاستمداران تبهکار محسوب می‌شود و در صورت عدم امکان مراجعه به دستگاه‌های ناظر بی‌طرف و دادگاه‌های مستقل، شهروندان برای حفظ قانون اساسی آزادی مبارزه بدون واسطه علیه دولتمردان را پیدا می‌کنند. اما در عمل به دلیل اختلاف نظر گسترده بین حقوق‌دانان و قوانین اساسی قرن بیستم (دوره تاریخی معاصر) درباره تصریح بر حق مقاومت، شرایط اجرای آن و همچنین امکان یا عدم امکان توسل به زور برای مبارزه با هیئت حاکمه فاسد، به نظر می‌رسد همچنان بُعد سیاسی حق مقاومت بر جنبه حقوقی آن غلبه دارد.

واژگان کلیدی: حق اعتراض، حق مقاومت، حقوق اساسی، حقوق تطبیقی، مردم‌سالاری.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵

DOI: 10.22034/LAW.2025.59865.3354

law@tabrizu.ac.ir

ناشر: دانشگاه تبریز

مقدمه

نظام مردم‌سالاری که برآمده از آموزه‌های حقوق اساسی معاصر است، ادعا دارد که کامل‌ترین و توسعه‌یافته‌ترین الگوی حکمرانی بشری است. نویسندگان مختلفی بر این مهم تأکید کرده‌اند که احتمالاً معروف‌ترین آنها فرانسیس فوکویاما^۱ است. وی در کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان»^۲ مردم‌سالاری را بهترین نمونه ممکن بین انواع رژیم‌های سیاسی اعلام نموده است و اقتدار این نظام را در حدی عنوان می‌کند که هیچ رقیب نظری و عملی برای آن در سطح جهان قابل تصور نیست.^۳

گذشته از صحت یا عدم صحت این نظریه، به دلیل باور عمیق بشر امروزی نسبت به مشروعیت و مقبولیت سیستم مردم‌سالاری که یکی از پایه‌های مهم آموزه‌های حقوق اساسی معاصر در کنار اصولی مانند حاکمیت قانون، تضمین حقوق بنیادین شهروندان، تفکیک قوا و تحدید قدرت حاکمان محسوب می‌گردد، اندیشمندان منکر فواید کلیات و اصول بنیادین نظام دموکراتیک نمی‌شوند؛ هرچند این امر بدین معنی نیست که شهروندان تحت هیچ شرایطی نمی‌توانند با تصمیمات دولت‌های ظاهراً دموکراتیک مخالف باشند.

بنابراین، شکی نیست که حق اعتراض جزء حقوق بنیادین بشر است که می‌تواند با روش‌های متعدد مانند شرکت مردم در تجمعات مسالمت‌آمیز بروز پیدا کند.

اما موضوع مقاله حاضر به‌طور دقیق‌تر شناخت چارچوب مفهوم حق اعتراض ملت علیه یک اقدام موردی حکومت (مثلاً تصویب یک قانون عادی) نیست، بلکه بررسی مفهوم کمتر مطالعه‌شده «حق مقاومت» علیه حاکمان مستقر در نظام دموکراتیک به دلیل خیانت هیئت حاکمه نسبت به رهنمودهای والا و بنیادین اعلام‌شده در قانون اساسی است.

لذا در این مقاله سعی خواهیم کرد با بررسی دکتترین و موضوعات اعلام‌شده در قوانین اساسی معاصر و با استناد به روش توصیفی-تحلیلی به این سؤالات پاسخ دهیم که تعریف مفهوم «حق مقاومت» مردم علیه قوه سیاسی که از اصول بنیادین قانون اساسی تخطی کرده،

1. Francis Fukuyama.

2. The End of History and the Last Man.

۳. غلامعلی سلیمانی، «فلسفه تاریخ و پایان تاریخ فوکویاما»، *عرب‌شناسی بنیادی*، ش ۱، (۱۳۹۸)، ص ۴۲.

چیست؟ آیا نظام‌های مردم‌سالار به این مفهوم از بُعد حقوقی مشروعیت می‌بخشند یا این حق فقط جنبه آرمانی و سیاسی دارد؟

اهمیت تحقیق از این حیث قابل بیان است که ترسیم صحیح مفهوم «حق مقاومت» کمک شایانی برای شناسایی مرز بین یک نظام مردم‌سالار و انواع نظام‌های استبدادی تلقی می‌شود و بدون درک دقیق این موضوع عملاً طبقه‌بندی رژیم‌های سیاسی در دوره معاصر میسر نیست.

در منابع مختلفی به زبان فارسی درباره حق مقاومت، چه از بُعد حقوقی چه از بُعد فقهی، سخن به میان آمده است؛^۴ اما تفاوت اصلی موضوع مقاله حاضر با دیگر مقالات با عناوین مشابه این است که در تمام مقالات و منابع دیگر منظور از حق مقاومت حقی است که اسناد بین‌المللی یا حقوق طبیعی یا اسناد داخلی پیرامون آزادی مردم برای مقابله با استعمار خارجی یا نظام‌های استبدادی داخلی در نظر گرفته‌اند،^۵ لکن در مقاله پیش رو قلمرو بحث در باب حق مقاومت مردم در چارچوب نظام دموکراتیک است؛ یعنی فرض بر این است که حاکمان دموکراتیک که به صورت مشروع صاحب قدرت شده‌اند از رهنمودهای قانون اساسی مردم‌سالار فاصله گرفته‌اند و مردم مستقیماً و رأساً و بدون دخالت نهادهای حکومتی و حتی بدون رجوع به ابزارهای قانونی مانند انتخابات بتوانند از طریق اعتراضات دسته‌جمعی رجال سیاسی خطاکار را از منصب قدرت برکنار کنند. دیدگاه مشابهی در متن تحقیقی تحت عنوان «نظریه مقاومت و اندیشه مشروطه‌خواهی در ایران» با نگارش محمدرضا تاجیک و عارف مسعودی قابل استخراج است؛ با این تفاوت که پژوهش نامبرده به بحث حق مقاومت در چارچوب دوره مشروطه ایران پرداخته است^۶ و مقاله حاضر بر دکترین و قوانین اساسی معاصر تمرکز دارد. البته اخیراً مقاله‌ای از سید ناصر سلطانی و فاطمه ذوالقدر با عنوان «حق مقاومت در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی (با نگاهی به قانون اساسی ایران)» منتشر شده است. هرچند با اینکه مقاله پیش‌گفته بر قوانین بین‌المللی و حقوق داخلی ایران متمرکز شده است، اساساً به نظر می‌رسد علی‌رغم برخی

۴. ابراهیم یاقوتی و فاطمه عرب احمدی، «آزادی مقاومت در اندیشه فقه سیاسی انقلاب اسلامی ایران با رویکرد بر نظر امام خمینی»، متین، ش ۸۴ (۱۳۹۸)، ص ۱۵۲.

۵. ابراهیم بیگزاده، «از تعیین سرنوشت تا مقاومت در مقابل سرکوب»، تحقیقات حقوقی، ش ۷۶ (۱۳۹۵)، ص ۱۱.

۶. محمدرضا تاجیک و عارف مسعودی، «نظریه مقاومت و اندیشه مشروطه‌خواهی در ایران»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۳ (۱۳۹۹)، ص ۳۹.

شبهات‌ها، قلمرو تحقیق مقاله پیش رو و مقاله نامبرده از حیث کشورها و مفاهیم مشابه حق مقاومت که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، متمایز باشد.^۷

فصل نخست مقاله به مبانی نظری حق مقاومت اشاره دارد؛ سپس عناصر تشکیل‌دهنده حق مقاومت بررسی خواهد شد و در فصل بعدی به نکات اشتراک و افتراق بین مفهوم حق مقاومت و دیگر مفاهیم مشابه اشاره می‌شود. در فصل آخر مقاله، قوانین اساسی برخی کشورها در زمینه حق مقاومت مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱. مبانی نظری حق مقاومت

یکی از تفکیک‌های قابل اعمال برای درک بهتر مبانی علمی واژه حق مقاومت، تفکیک این مفهوم به حق مقاومت به معنی عام و به معنی خاص است. از این منظر حق مقاومت به طور عام شامل اقداماتی می‌شود که عموم مردم را در برابر حاکمانی که مشروعیت خود را از دست داده‌اند، قرار می‌دهد. هدف این اقدامات که ذیل حق مقاومت ملت شناخته می‌شوند، دفاع و محافظت از نظام مردم‌سالار مبتنی بر اصول قانون اساسی است.^۸ در این تعریف، حق مقاومت شامل اعمال و رفتارهای اعتراضی مردم می‌شود که کاملاً جنبه قانونی دارد؛ به این معنی که مردم خواهان برکناری هیئت حاکمه فاسد هستند و برای نیل به این هدف از ابزارهای قانونی مانند تجمعات مجاز و مسالمت‌آمیز، اعتراضات پیش‌بینی شده در قوانین و مقررات و هر اقدام دیگری که ظاهر آن از سوی حکومت و قوه سیاسی قابل قبول تلقی می‌گردد استفاده می‌کنند.^۹ در این نوع مقاومت مردم درخواست بازگشت حاکمان به قانون‌مندی را مطرح می‌کنند و از ابزارهایی بهره‌مند می‌شوند که قوانین رایج آنها را تأیید می‌نماید. طبیعی است که در صورت عدم اصلاح هیئت حاکمه و ادامه خیانت به قانون اساسی، مردم مقاوم تقاضای برکناری قوه سیاسی را ارائه خواهند کرد.

در مقابل این تعریف، برخی نویسندگان تأکید می‌کنند که زمانی مقاومت مردم ذیل معنی

۷. سید ناصر سلطانی و فاطمه ذوالقدر، «حق مقاومت در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی (با نگاهی به قانون اساسی ایران)»، حقوق عمومی تطبیقی، ش ۳ (۱۴۰۳)، ص ۴۳.

8. Filippo Pizzolato, "Diritto Di Resistenza, Oggi? Partecipazione Popolare e Veste Istituzionale", *Costituzionalismo*, No. 2 (2021), p. 137.

9. John Rawls, *Una teoria Della Giustizia*, (Milano: Feltrinelli, 2004), p. 303.

خاص این مفهوم قرار می‌گیرد که اعتراض شهروندان نسبت به حاکمان در راستای دفاع از نظام حقوقی و سیاسی موجود گنجانده می‌شود، اما روش اعمال اعتراض نسبت به حق مقاومت به معنی عام شکل و ماهیت افراطی‌تر پیدا کند. به بیانی دیگر، مردم برای بهره‌گیری از حق مقاومت نه تنها مجاز هستند از ابزارهای قانونی استفاده کنند، بلکه در صورت عدم تأثیرگذاری روش‌های قانونی، می‌توانند از روش‌های مدنی دیگر مانند سرپیچی از قوانین رایج استفاده کنند.

اندیشمندان دیگری حق مقاومت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: حق طبیعی و ذاتی انسان که شامل رفتار دسته‌جمعی مردم برای جلوگیری از ادامهٔ عهدشکنی دولتمردان می‌شود. این حق زمانی قابل بهره‌گیری است که کارکردهای قانونی حکمرانی مبتنی بر اصول قانون اساسی کارآمدی خود را از دست داده و نهادهای ناظر در منع بروز فساد حاکمان تدابیر لازم را اتخاذ نکرده باشند.^{۱۰} در این تعریف، چند نکته مهم نهفته است: اولاً روش‌های اعمال حق مقاومت همیشه مبتنی بر قانون نیست؛ به این معنی که ممکن است مردم برای اعتراض به هیئت حاکمه و قوهٔ سیاسی به دلیل تخطی این افراد از ارزش‌های قانون اساسی به ابزارهایی متوسل شوند که در قوانین عادی یا مقررات دولتی پیش‌بینی نشده یا اینکه اساساً این‌گونه اقدامات از جانب اسناد پایین‌دستی نسبت به قانون اساسی حتی غیرقانونی تلقی شده باشد. البته نه به این معنی که حتماً توسل به زور و خشونت مجاز باشد، بلکه به این معنی که اعتراض مردم نباید به صورت الزامی در قالب‌های پیش‌بینی شده از سوی حاکمان فاسد و خیانتکار بروز پیدا کند. ثانیاً بین مفاهیم حق مقاومت و حاکمیت مردم رابطهٔ تنگاتنگی وجود دارد؛ به این معنی که اگر تعریف حاکمیت مردم را این‌گونه بیان کنیم که ملت تنها عنصر مشروعیت دولت به حساب می‌آیند و فقط مردم حق اصدار قانون اساسی را دارند^{۱۱}، هرچند در نظام‌های معاصر این حق از طریق نمایندگان و خبرگان منتخب شهروندان محقق می‌گردد، متوجه می‌شویم که مردم حق نظارت بر حسن اجرای قانون را هم دارند. ثالثاً این حق زمانی قابل استفاده است که نهادهای حکومتی که خود قانون اساسی تعیین کرده‌اند، در ممیزی و نظارت بر اعمال قوهٔ سیاسی، بی‌توجه به آرمان‌های والای نظام حاکم، درست عمل نکنند.

10. Francesco Saccomelli, *L'Europa e il Dilemma Della Costituzione*, (Milano: Giuffrè, 2007), p. 12.

۱۱. علیرضا دبیرنیا و طیبه اسدآبادی، «حاکمیت مردم در اندیشهٔ سیاسی غرب و اسلام؛ «نظام دموکراتیک» و «نظام مبتنی بر شریعت مقدس در قانون اساسی ایران»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ش ۳ (۱۳۹۵)، ص ۲۷.

۲. عناصر تشکیل‌دهنده حق مقاومت؛ دلایل مشروع اعتراض و عمومیت رفتار

مردم

در کنار مبانی و تعاریف حق مقاومت، دکتترین بر عناصر تشکیل‌دهنده این حق اشاره می‌کند. عنصر اول با عنوان دلایل مشروع اعتراض مردم و عنصر دوم به‌مثابه عمومیت رفتار مردم شناخته می‌شود.

۱.۲. دلایل مشروع اعتراض

در واقع، حق مقاومت یک واکنش عمومی به رفتارها و اعمال حاکمان است. لذا این امر باید تعیین شود که چه رفتار و اعمال قوه سیاسی حق مقاومت عموم مردم را توجیه می‌کند. تمام نویسندگان قول واحدی دارند مبنی بر اینکه هر ایراد، مشکل و فساد انجام‌شده از سوی حکومت، حق مقاومت مردم را به‌عنوان اعتراض دسته‌جمعی که حتی ممکن است با توسل به ابزارهای ظاهراً غیرقانونی انجام شود مانند راه‌پیمایی‌های مسالمت‌آمیز بدون مجوز یا اعتصاب‌های کاری بدون اجازه مقامات ذی‌صلاح یا امتناع کارکنان دولت از انجام وظایف قانونی خویش توجیه نمی‌کند؛ لذا تخطی حاکمان باید بُعد بسیار شدیدی پیدا کند و نظم جامعه دموکراتیک را خدشه‌دار سازد.^{۱۲}

در این باره دو دیدگاه وجود دارد: بعضی‌ها معتقدند که هر اقدام دولت علیه ساختار قانون اساسی و سلسله‌مراتب منابع حقوقی کشور می‌تواند زمینه‌توسل مردم به حق مقاومت را فراهم کند. مطابق این دیدگاه، تصویب یک قانون عادی یا یک مقررۀ دولتی مغایر قانون اساسی در صورت عدم نظارت صحیح نهادهای حکومتی دیگر مانند نهادهای محافظ قانون اساسی یا مجلس قانون‌گذار و غیره می‌تواند حق مقاومت مردم را فعال سازد. برخی دیگر بر این باورند^{۱۳} که چنین موضوعی نمی‌تواند به‌تنهایی حق مقاومت مردم را فعال نماید و فقط تجاوز قوه سیاسی نسبت به ارزش‌های مهم نظام مانند اصول غیرقابل تغییر قانون اساسی حق مقاومت را فراهم می‌کند.^{۱۴} برای مثال، با استناد به این دیدگاه، اگر در ایران حاکمان بخواهند جمهوریت یا

12. Francesco D'Agostino, *Valori costituzionali*, (Milano: Giuffrè, 2010), p. 101.

۱۳. اکثر اندیشمندان به این نظریه گرایش دارند.

۱۴. مطابق این نظریه لازم نیست که قانون اساسی صراحتاً به حق مقاومت اشاره کرده باشد و وجود این حق به‌طور ضمنی در صورت خطر

اسلامیت نظام را تغییر دهند^{۱۵} یا در فرانسه و ایتالیا حاکمان بخواهند جمهوریت نظام را ملغا کنند^{۱۶} و هیچ نهاد حکومتی نسبت به این امر واکنشی نشان ندهد، مردم حق خواهند داشت علیه قوه سیاسی قیام کنند.

البته در این باره باید توجه داشته باشیم که موضوع اصلی فقط بحث حفظ یا عدم حفظ شکل حکومت نیست، بلکه گذشته از نوع رژیم سیاسی (جمهوری یا نظام پادشاهی) مسئله مهم‌تر محتوای حاکمیت است. لذا تمرکز قوانین اساسی بر تغییرناپذیری اصل جمهوریت یا اسلامیت یا هر موضوع دیگری که به‌عنوان هسته اصلی یک رژیم سیاسی تلقی شود، باید به‌مثابه تغییرناپذیری و ثبات تمام اصول بنیادین نظام تفسیر گردد. برای مثال در ایتالیا بعد از سقوط نظام پادشاهی و استقرار جمهوری در سال ۱۹۴۶، قانون اساسی به‌طور صریح بازگشت رژیم سلطنتی را ممنوع نمود. اما دکتترین به مرور زمان اعلام کرد که منظور از حفظ نظام جمهوری فقط موضوعی شکلی است و این امر باید به‌طور وسیع‌تر تفسیر گردد. لذا در کنار جمهوریت، اصل حاکمیت مردم هم جزء ارزش‌های والای نظام حاکم قرار گرفت^{۱۷}. سپس دادگاه قانون اساسی ایتالیا^{۱۸} نظر خود را اعلام کرد و مقرر گردید که غیر از جمهوریت و حاکمیت مردم، تضمین حقوق بنیادین شهروندان هم در این ارزش‌های والای قانون اساسی گنجانده شود^{۱۹}. بنابراین، اگر در چنین نظامی مردم بخواهند از حق مقاومت بهره‌مند شوند، قوه سیاسی باید مرتکب خطای اساسی در حوزه تغییر محتوای نظام جمهوری شده باشد؛ از این رو، موضوعاتی چون خدشه‌دار نمودن حاکمیت و اراده سیاسی مردم و آسیب وارد کردن به تضمین حقوق بنیادین بدون دلیل

جدی برای بقای ارزش‌های والای قانون اساسی قابل تحقق به حساب می‌آید. برای مطالعه بیشتر، نک:

Pietro Faraguna, "L'enigmatic Statuto Dei Principi Supremi. Un'indagine Empirica su Limiti e «Controlimiti» Alle Modifiche Dell'ordinamento Costituzionale", *PHD Thesis, Università di Ferrara*, (2010), p. 12.

۱۵. قسمت پایانی اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است».

۱۶. جمله پایانی ماده ۸۹ قانون اساسی فرانسه مقرر می‌دارد: «اساس حکومت جمهوری نمی‌تواند مورد هیچگونه تجدید نظر قرار گیرد». در ماده ۱۳۹ قانون اساسی ایتالیا این‌گونه آمده است: «نوع نظام جمهوری نمی‌تواند موضوع بازنگری در قانون اساسی قرار گیرد».

17. Paolo Veronesi, *Colpe di Stato: I Crimini di Guerra e Contro L'umanità Davanti Alla Corte Costituzionale*, (Milano: Franco Angeli, 2017), p. 204.

18. Corte Costituzionale.

19. Corte Costituzionale, n. 1146, (1988), Paragraph 2.1.

موجه، مصادیق توجیه‌کننده برای اعمال حق مقاومت ملت محسوب می‌شوند.

۲.۲. عمومیت رفتار مردم

در کنار دلایل مشروع اعتراض ملت، دیگر عنصر تشکیل‌دهنده حق مقاومت، عمومیت رفتار مردم است؛ به این معنی که حق مقاومت اساساً باید در انظار عمومی تحقق پیدا کند و مردم با حضور در فضاهای عمومی و رسانه‌ای اعلام انزجار خود را از حاکمان و قوه سیاسی که مشروعیت خود را از دست داده‌اند اعلام نمایند. البته رفتار عمومی مردم می‌تواند از طریق فعل یا ترک فعل محقق شود.^{۲۰}

مثلاً حق مقاومت می‌تواند به وسیله تظاهرات در خیابان (فعل) بروز پیدا کند یا به طریق دست کشیدن کارکنان بخش‌های عمومی از انجام وظایف شغلی خود (ترک فعل) صورت گیرد. اما هر دو موضوع جنبه عمومی دارند و در فضای عمومی تأثیرگذار هستند. علاوه بر این، دلیل تأکید دگترین بر عمومی بودن ابراز حق مقاومت این است که روش‌های مخفی برای مخالفت با نظام حاکم معمولاً مربوط به تعارض‌های موجود بین مردم و نظام‌های استبدادی است که قاعدتاً و به طور کلی حق اعتراض مردم را به رسمیت نمی‌شناسند یا آن را محدود کرده‌اند که عملاً آزادی مخالفت مردم با تصمیمات دولت قابل تحقق در فضای عمومی نباشد.^{۲۱}

اما چون موضوع بحث ما حق مقاومت علیه قوه سیاسی به ظاهر دموکراتیکی است که می‌خواهد از اصول کلی نظام مردم‌سالار تجاوز نماید، بنابراین مطابق اصول کلی دموکراسی، اعتراضات باید در انظار همگان صورت گیرد تا آگاهی آحاد ملت درباره اهداف شوم حاکمان برای همه واضح شود و همچنین اتهام احتمالی دسیسه و اقدام پنهانی در راستای براندازی نظم موجود از سوی حاکمان فاسد نسبت به مردم مقاوم برای عموم جامعه قابل باور نباشد.

۳. حق مقاومت و عناوین مشابه

در این فصل نکات اشتراک و افتراق مفهوم حق مقاومت با مفاهیم مشابهی چون انقلاب، کودتا، اعتراض وجدانی، نافرمانی مدنی، نافرمانی عادی و اعتراض قانونی بررسی می‌شوند.

20. Francesco Viola, "L'obiezione di Coscienza Come diritto", *Persona Y Derecho*, No. 61 (2009), p. 68.

21. John Rawls, *op. cit.*, p. 323.

۱.۳. حق مقاومت و انقلاب

در ادبیات سیاسی مفهوم انقلاب به معنی پدیده‌ای حاوی تغییرات وسیع در اجتماع به کار برده می‌شود.^{۲۲} در برخی متون، انقلاب به‌عنوان فرایندی برای جایگزینی یک نظام سیاسی با یک نظام سیاسی دیگر شناخته شده است یا اینکه انقلاب دربرگیرنده یک جنبش عظیم سیاسی است که برآیند آن تغییر اساسی رژیم حکومتی، نوع دولت و ساماندهی قدرت به حساب می‌آید.^{۲۳}

در مقابل این تعاریف، مردم در زمان بهره‌گیری از حق مقاومت نمی‌خواهند از نظام حاکم عبور کنند و خواسته آنان فقط اصلاح امور سیاسی، اجتماعی و غیره کشوری است که در آن یک رژیم مبتنی بر مؤلفه‌های حقوق اساسی مانند حاکمیت قانون، حاکمیت مردم و حفظ حقوق ملت مستقر است؛ اما انقلاب یک فرایند تلقی می‌شود که در آن انگیزه عمومی گذر از یک نظام حقوقی-سیاسی به یک نظام کاملاً جدید است. با بیانی دیگر، مردم با بروز حق مقاومت می‌خواهند برای حفظ نظام حکومتی موجود، سیاستمداران خیانتکار به اصول والای قانون اساسی را برکنار کنند؛ حتی اگر هیئت حاکمه از سوی خود مردم انتخاب شده باشد. لکن در فرایند انقلابی، هدف مردم فقط تغییر رجال سیاسی و سیاست‌ها و تصمیمات کلان مغل قانون اساسی نیست، بلکه ملت می‌خواهد از کل نظام عبور کند و یک سیستم و قانون اساسی کاملاً جدید را صادر نماید.^{۲۴}

در کنار این تفاوت‌ها، نکات اشتراک هم قابل مشاهده هستند: در هر دو مفهوم، فاعل عموم مردم است. البته این امر به این معنی نیست که به صورت الزامی همه مردم در این فرایندها شرکت می‌کنند، اما به هر حال بخش قابل توجهی از جامعه با انقلابیون یا مردم مقاوم به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم، صریح یا غیر صریح، همراهی یا همدلی می‌نمایند.^{۲۵}

غیر از این، مردم در زمان اجرای حق مقاومت و انقلاب ممکن است از روش‌های مدنی و بدون خشونت استفاده کنند؛ هرچند تجربه بشری در انقلاب‌ها ثابت کرده است که معمولاً این

۲۲. جلال سبحانی فرد و همکاران، «بررسی چیستی و ابعاد انقلاب در آرای سید احمد فردید»، *راهبرد سیاسی*، ش ۱۴ (۱۳۹۹)، ص ۱۶۷.

۲۳. Said Amir Arjomand, *Revolution: Structure and Meaning in World History*, (Chicago: University of Chicago Press, 2019), p. 14.

۲۴. Eric Selbin, "Resistance and Revolution in the Age of Authoritarian Revanchism: The Power of Revolutionary Imaginaries in the Austerity-Security State Era", *Millennium: Journal of International Studies*, No. 3 (2019), p. 487.

۲۵. Andrea Buratti, *Dal Diritto di Resistenza al Metodo Democratico. Per Una Genealogia Del Principio di Opposizione Nello Stato Costituzionale*, (Milano: Giuffrè. 2006), p. 122.

مهم با خشونت زیادی همراه می‌شود؛ مثلاً انقلاب‌های فرانسه و شوروی نمونه‌های واضح این مهم هستند. لکن به نظر می‌رسد حق مقاومت فقط به صورت مسالمت‌آمیز قابل اجرا است. علاوه بر این، هر دو فرایند جنبه عمومی مقتدری دارند و برای تحقق و پیروزی نیازمند بسیج آحاد ملت هستند.

۲.۳. حق مقاومت و کودتا

یکی از تعریف‌های رایج کودتا به این شرح است: برنامه‌ریزی مخفیانه برخی نهادهای حکومتی و توسل به هر روش غیرقانونی که شامل خیانت به قانون اساسی جاری کشور گردد و به تغییر ساختار حاکمیت و تأسیسات سیاسی دموکراتیک منجر شود.^{۲۶} از جهت لغوی، کودتا ریشه در زبان فرانسوی دارد و به معنی «ضربه به دولت»^{۲۷} است. برخی این مفهوم را به‌عنوان تغییر حکومت از طریق زور تلقی می‌کنند. در این چارچوب معمولاً نظامیان مجریان کودتا محسوب می‌شوند. یکی از تفاوت‌های مهم کودتا و انقلاب در این است که کودتا از سوی بخشی از حاکمیت (به اصطلاح از بالا) صورت می‌گیرد، اما انقلاب از جانب مردم (از پایین) انجام می‌شود.^{۲۸}

لذا موضوع اصلی کودتا، بحث توسل به زور غیرمشروع است؛ برای همین به نظر می‌رسد کودتا فقط یک فرایند و یک روش کسب قدرت است و از لحاظ محتوا هیچ جنبه اخلاقی و آرمانی ندارد. اتفاقاً خود کودتا به دلیل ایجاد چالش برای مردم‌سالاری و تعدیل قانون اساسی، می‌تواند دلیل موجه برای بروز حق مقاومت مردم باشد؛ ولو اینکه در ظاهر کودتاچیان خود را محافظ نظم موجود، قانون اساسی و ثبات کشور معرفی کنند.^{۲۹}

26. Paola Maffei and Gian Maria Varanini, *Honos Alit Artes. Studi Per il Settantesimo Compleanno di Mario Ascheri*, (Firenze: Firenze University Press, 2014), p. 389.

27 Coup D'etat.

۲۸. حسین مسعودنیا و اعظم خانی، «بررسی تطبیقی کودتاهای ۱۹۵۳ ایران، ۱۹۵۴ گواتمالا و ۱۹۷۳ شیلی»، *علوم سیاسی*، ش ۴ (۱۳۹۱)، ص ۲۲۰.

۲۹. این امر در خیلی از کودتاهای دوره معاصر قابل مشاهده است. مثلاً در کودتای سال ۲۰۱۳ مصر، نظامیان با شعارهایی مانند حفظ ثبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور دولت منتخب مردم را که از سوی جریان اخوان المسلمین تشکیل شده بود برکنار کردند و در یک اقدام ریاکارانه برای تأکید بر قانون‌مداری خویش، رئیس نهاد محافظ قانون اساسی (دادگاه عالی قانون اساسی مصر) را به‌عنوان رئیس‌جمهور موقت انتخاب نمودند. برای مطالعه بیشتر، نک:

Mona Dokainish, "Egypt July 2013: Military Coup or Revolution, An Interdisciplinary Analysis", *Master Thesis, Athabaska University*, (2014), p. 1.

یکی دیگر از نکات تفاوت کودتا و حق مقاومت این است که معمولاً کودتا به صورت پنهانی طراحی می‌شود و تا زمان تغییر قوه سیاسی با توسل به خشونت، نظامیان کودتاجی برنامه‌ای و اعلامیه‌ای به‌طور رسمی منتشر نمی‌کنند؛ خود این پنهان‌کاری نشانه غیر قانونی و غیر اخلاقی بودن کودتا است. در صورتی که مردم برای اعمال حق مقاومت چون نیاز به همراهی آحاد ملت دارند و می‌خواهند نقشه‌های شوم حاکمان متجاوز به قانون اساسی را آشکار نمایند و ابزاری غیر از بسیج مدنی عموم شهروندان ندارند، منطقی‌اً باید قبل از پیروزی برنامه‌های خود را در انظار ملت قرار دهند و نمی‌توانند پنهانی عمل کنند.

۳.۳. حق مقاومت و اعتراض وجدانی

اعتراض وجدانی به‌عنوان مخالفت نسبت به اجرای یک قانون الزام‌آور موردی حاکمیت با دلایل مربوط به اعتقادات شهروندان توصیف می‌شود. به بیانی دیگر، اعتراض وجدانی به معنی درخواست مبتنی بر اعتقادات اخلاقی یک عضو جامعه مبنی بر مصونیت شخصی نسبت به اجرای یک قاعده آمره یا انجام عملی منع‌شده از ناحیه مقررات است. برای مثال، اعتراض وجدانی نسبت به دوره سربازی اجباری، اعتراض وجدانی پزشکان نسبت به سقط جنین، اعتراض وجدانی مؤدیان نسبت به پرداخت مالیات‌های منتهی به کمک به هزینه‌های نظامی کشور و اعتراض وجدانی پرستارها نسبت به پدیده مرگیاری یا اتانازی، برخی از مهم‌ترین نمونه‌های اعتراض وجدانی مطرح در نظام‌های حقوقی مختلف به حساب می‌آیند.^{۳۰}

با توجه به توصیف‌های یادشده، تفاوت‌های مهم اعتراض وجدانی و حق مقاومت این‌گونه بیان می‌شوند: اعتراض وجدانی در برابر یک اقدام موردی حکومت قابل استناد است، در صورتی که حق مقاومت یک اقدام موردی دولت را هدف قرار نمی‌دهد، بلکه مجموعه‌ای از تصمیمات و رفتارهای هیئت حاکمه مورد انتقاد واقع می‌شود.^{۳۱}

علاوه بر این، معترض وجدانی با یک قانون خاص در تعارض است و تقاضای وی برکناری قوه سیاسی نیست، بلکه خواهان عدم اجرای یک قاعده حقوقی است. لکن مردم در زمان بروز

۳۰. علیرضا جلالی، «اعتراض وجدانی مأموران عمومی در نظام حقوقی ایتالیا»، حقوق اداری، ش ۲۱ (۱۳۹۸)، ص ۱۱۹.

31. Fabio Cembrani and Gianluca Cembrani, *LchiMnuAdnCoscienza Nella Relazione di Cura*, (Torino: SEED, 2016), p. 83.

حق مقاومت خواسته وسیع‌تری دارند و مشکل آنان یک قانون موردی نیست، بلکه می‌خواهند به نام دفاع از قانون اساسی و کلیت نظام حاکم با سیاستمداران متخلف برخورد نمایند. همچنین اعتراض وجدانی به‌طور الزامی یک نوع اعتراض دسته‌جمعی نیست و می‌تواند به صورت انفرادی هم بروز کند؛ در صورتی که حق مقاومت فقط به‌طور دسته‌جمعی و با مشارکت عموم مردم قابل تصور است.

در کنار نکات افتراق بیان‌شده، نکات مشابه این دو مفهوم به این شرح است: مردم با توسل به حق مقاومت و اعتراض وجدانی به نام ارزش‌های شناسایی‌شده از سوی نظام حقوقی درخواست خود را مطرح می‌نمایند. با بروز حق مقاومت، مردم مدعی دفاع از آرمان‌ها و اصول والای قانون اساسی هستند و با اعمال اعتراض وجدانی شهروندان به نام آزادی اعتقادات، وجدان یا مذهب (که در نظام‌های مردم‌سالار و مبتنی بر حقوق اساسی معمولاً مورد قبول رژیم سیاسی هستند)، خواهان ابراز حقوق بنیادین خویش‌اند. لذا برعکس انقلاب، حق مقاومت و اعتراض وجدانی روش‌های اصلاح درون سیستم سیاسی محسوب می‌شوند و خواهان دگرگونی نظام نیستند. علاوه بر این، مردم با اعمال حق مقاومت و اعتراض وجدانی معمولاً به خشونت متوسل نمی‌شوند و لذا این نوع حقوق جنبه اخلاقی قابل توجهی دارند؛ در صورتی که کودتا به دلیل استفاده گسترده از زور فاقد چنین بُعدی است.

۴.۳. حق مقاومت و نافرمانی مدنی

نافرمانی مدنی^{۳۲} خودداری سازمان‌یافته گروهی از مردم نسبت به پیروی از قانون تلقی می‌شود. هدف افرادی که به این سازوکار متوسل می‌شوند، اصلاح ناهنجاری‌های موجود در قوانین است. برخی مدنی بودن نافرمانی را به غیرخشن بودن آن ارتباط نمی‌دهند، بلکه در این تعریف نافرمانی مدنی مترادف نافرمانی عمومی (جامعه مدنی) محسوب می‌شود؛ هرچند برخی دیگر شرط این نوع سرپیچی از اجرای قوانین را عدم توسل به زور می‌دانند.^{۳۳}

۳۲. اخیراً برخی‌ها از مفهوم نافرمانی اجتماعی به‌عنوان زیرمجموعه یا نسل جدید نافرمانی مدنی سخن به‌میان آورده‌اند؛ این موضوع به‌عنوان یک نوع نافرمانی مدنی خاص که بر حفظ حقوق بشر متمرکز می‌شود مورد شناسایی قرار گرفته است. برای مطالعه بیشتر، نک:

Liana Daher and Davide Nicolosi, "Dalla Disobbedienza Civile Alla Disobbedienza Prosociale: Percorsi Teorici e Applicativi", *Annali Della Facoltà di Scienze Della Formazione*, No. 2 (2021), p. 79.

۳۳. امیر نیک‌پی و زرین مدنی، «نافرمانی مدنی در جوامع و نظام‌های حقوقی - سیاسی باز و بسته (بررسی نظریه‌های جان رالز و هانا آرنست)»، *تحقیقات حقوقی*، ش ۹۱ (۱۳۹۹)، ص ۲۷۹.

بعضی‌ها نافرمانی‌های مدنی را به مستقیم و غیر مستقیم تقسیم می‌کنند: نافرمانی مدنی مستقیم، به این معنی است که افراد معترض با عدم رعایت عمدی یک قانون خاص، همان قاعده را زیر سؤال می‌برند و به آن اعتراض می‌کنند؛ مانند کسی که پرداخت مالیات برای کمک به یک جنگ ظالمانه استعماری را غیر عادلانه می‌داند و علی‌رغم الزامی بودن پرداخت این مالیات به نفع دولت، از واریز آن امتناع می‌ورزد و دیگران را هم به این مهم دعوت می‌کند. نافرمانی مدنی غیرمستقیم، به این معنی است که افراد معترض با عدم رعایت عمدی یک قانون، می‌خواهند توجه جامعه را به خود جلب نمایند تا بر یک قاعده ناعادلانه دیگر انقاد کنند؛ مانند کسی که پرداخت مالیات برای کمک به یک جنگ استعماری را غیر عادلانه می‌داند اما به‌جای عدم پرداخت مالیات، به‌طور غیرقانونی و با همکاری همفکران خود عبور خودروها در خیابان را مختل می‌کند.^{۳۴}

با توجه به توضیحات ارائه‌شده، به‌نظر می‌رسد نافرمانی مدنی یک نوع ابزار انتقادی نسبت به تصمیمات حکومت باشد که هدف آن اصلاح قانون است؛ از این جهت این مفهوم با اعتراض وجدان شباهت زیادی دارد. هرچند واژه اخیر بیشتر جنبه فردی دارد، زیرا شهروند معترض به عدم اجرای قانون از سوی خویش بسنده می‌کند، اما در نافرمانی مدنی افراد منتقد خواستار لغو قانون برای همه هستند. از طرفی دیگر مردم با ابراز حق مقاومت به‌طور کلی خواهان اصلاح تصمیمات کلان سیاستمداران هستند و در صورت عدم اجرای این موضوع و در راستای دفاع از قانون اساسی برکناری هیئت حاکمه را می‌طلبند؛ در صورتی که نافرمانی مدنی بُعد جزئی‌تری دارد و به کلیات نظام و اسقاط رجال سیاسی توجه نمی‌کند. شاید بتوان این‌طور بیان کرد که نافرمانی مدنی یک حد میانه بین اعتراض وجدانی و حق مقاومت محسوب می‌شود. البته غیر از این تفاوت، شباهت‌های زیادی بین نافرمانی مدنی و حق مقاومت وجود دارد؛ هر دو نهاد به‌دنبال بروز عمومی یک انتقاد عظیم و همگانی علیه دولت هستند. افزون بر این، به‌نظر می‌رسد هر دو از روش‌های مسالمت‌آمیز و غیرمسلحانه بهره‌مند می‌شوند.

۳۴. علیرضا تقی‌پور و فاطمه متقی، «واکنش کیفری در برابر نافرمانی مدنی»، حقوق کیفری، ش ۲۴ (۱۳۹۷)، ص ۲۶۰.

۵.۳. حق مقاومت و نافرمانی عادی

عدم رعایت قوانین به طور عام نافرمانی عادی^{۳۵} محسوب می‌شود. اگر نافرمانی مدنی سرپیچی از اجرای قانون ظالمانه برای تحقق منفعت همگانی تلقی شود، نافرمانی عادی عدم رعایت قانون به دلیل منفعت خصوصی است. در واقع، کسی که نافرمانی مدنی انجام می‌دهد، نیت بهبود جامعه را دارد، اما کسی که نافرمانی عادی را مرتکب می‌شود، هیچ انگیزه‌ای غیر از سود شخصی و خودخواهی ندارد.^{۳۶}

در نافرمانی عادی هدف کسب عایدی به‌عنوان ثمره رفتار مجرمانه است؛ اما هدف در انقلاب، اعتراض وجدانی، نافرمانی مدنی و حق مقاومت، سعادت بشر به‌طور انفرادی یا دسته‌جمعی است. افزون بر این، بین نافرمانی عادی و کودتا از این حیث شباهت وجود دارد که هر دو موضوع می‌توانند با خشونت و انگیزه‌های غیراخلاقی همراه شوند.

با نگاهی متفاوت، حتی می‌توان ادعا کرد که سیاستمداران متخلف و فاسد در زمان تخطی از ارزش‌های بنیادین جامعه دموکراتیک مرتکب یک نوع نافرمانی عادی نسبت به اصول والای قانون اساسی می‌شوند و این امر مانند کودتا می‌تواند دلیل موجه برای ظهور حق مقاومت ملت محسوب گردد. همچنین نافرمانی عادی می‌تواند به‌طور انفرادی یا دسته‌جمعی بروز پیدا کند و معمولاً به دلیل غیرقانونی و غیراخلاقی بودن انگیزه‌های مرتکبان، اجرای مصادیق آن پنهانی است. یک تفاوت مهم دیگر بین حق مقاومت و نافرمانی عادی این است که مردم مقاوم حاضر به پرداخت هزینه‌های قانونی رفتار خود هستند، در صورتی که افرادی که مرتکب نافرمانی عادی می‌شوند تلاش می‌کنند تا از پرداخت هزینه‌های قانونی مانند تحمل حبس و انواع محدودیت‌های مقرر در قوانین جزایی مصون بمانند.

۶.۳. حق مقاومت و اعتراض قانونی

تنها تأسیسی که به‌راحتی از سوی نظام‌های حقوقی مردم‌سالار (و حتی از طریق برخی

۳۵. برخی برای تأکید بر جنبه منفی این مفهوم، به‌جای نافرمانی عادی از عنوان نافرمانی کیفری استفاده می‌کنند. برای مطالعه بیشتر، نک: Maria Jose Falcón y Tella, *Civil Disobedience*, (Leiden: Brill, 2004), p. 88.

36. William Scheuerman, *The Cambridge Companion to Civil Disobedience*, (Cambridge: Cambridge University Press, 2021), p. 211.

نظام‌های نیمه استبدادی) برای بروز انتقادات شدید مردم قابل قبول است به صورت عام اعتراض قانونی نام دارد. این مفهوم به‌مثابه حق مردم برای بروز عقاید متعدد و مخالف وضع موجود است که معمولاً در چارچوب‌هایی شناسایی شده از سوی قوانین مانند حق آزادی بیان و حق برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز اعتراضی تجلی پیدا می‌کند.^{۳۷}

هرچند تمام قوانین اساسی به صورت صریح به این موضوع اشاره نکرده‌اند، به‌نظر می‌رسد بین نظام‌های مختلف در بحث رسمیت بخشیدن به اعتراضات مشروع مردم اختلافی وجود نداشته باشد؛ زیرا اصولی مانند تجمعات قانونی، آزادی مطبوعات، آزادی تشکیل احزاب و تشکلهای و انجمن‌های غیردولتی به‌صورت رسمی در اسناد مختلف بین‌المللی و ملی اعلام شده‌اند؛ تمام این موارد می‌تواند جلوه‌های متعدد اعتراض قانونی تلقی گردد.^{۳۸}

غیر از اعتراض قانونی، تمام مواردی که تا اینجا بررسی شده‌اند، مفاهیمی هستند که در آنها به‌ظاهر یک سرپیچی از قانون رخ می‌دهد؛ حال اینکه این عدم پیروی از قانون به نام حفظ ارزش‌های اساسی جامعه مردم‌سالار باشد (حق مقاومت)، یا ذیل پیروی از اعتقادات دینی شخصی قرار گیرد (اعتراض وجدانی)، یا اینکه به دلیل ظالمانه دانستن یک قاعده حقوقی برای جامعه باشد (نافرمانی مدنی) و یا برای تغییر کل نظام (انقلاب)، تفاوتی در مورد خدشه‌دار نمودن یکی از اصلی‌ترین وظایف شهروندی، یعنی پیروی دقیق عموم مردم از قوانین عادی و مقررات دولتی رایج در یک نظام حقوقی ندارد؛ زیرا تمام این موارد به‌منزله بی‌تفاوتی نسبت به قواعد آمره تلقی می‌شود و به هر حال یک تقابل بین حاکمان و ملت ایجاد می‌کند.^{۳۹} البته چنین مصادیقی اینطور هم قابل تفسیر هستند که اعتراض قانونی مقدمه بروز حق مقاومت و دیگر مفاهیم مشابه به‌حساب می‌آید، زیرا طبیعی است که اساساً مردم در پی تقابل و تعارض با سیاستمداران نیستند و این رویارویی به دلیل انحصاری بودن اعمال قدرت مشروع از سوی حکومت می‌تواند تبعات قانونی و تهدیدی برای شهروندان به‌دنبال داشته باشد.

37. Eleni Polymenopoulou, "Expressing Dissent: Gag Laws, Human Rights Activism and the Right to Protest", *Florida Journal of International Law*, No. 32, Issue 3 (2021), p. 6.

38. European Court of Human Rights, "Guida All'articolo 11 Della Convenzione Europea dei Diritti Dell'uomo", (2020), p. 6.

۳۹. کودتا و نافرمانی عادی رفتارهای غیر قانونی هستند که جنبه غیر اخلاقی هم دارند؛ لذا با تمام موارد یادشده از لحاظ ماهیت تفاوت زیادی دارند.

۷.۳. حق مقاومت و حق تعیین سرنوشت

مفهوم دیگری که با حق مقاومت پیوند خورده، موضوع حق تعیین سرنوشت است. این حق به مثابه امکان انتخاب آزادانه وضع سیاسی و مدنی خویش از سوی مردم یک منطقه است. به بیانی دیگر، حق تعیین سرنوشت از جمله حقوق و آزادی‌های اساسی به‌شمار می‌رود که به‌موجب آن همه افراد و گروه‌های اجتماعی صرف نظر از قومیت، نژاد، دین و غیره بتوانند امور خود را در حوزه‌های مانند سیاست، اقتصاد و فرهنگ راهبری کنند.^{۴۰}

این حق نه تنها در حقوق بین‌الملل مورد احترام گرفته (بند ۲ ماده ۱ منشور ملل متحد)، بلکه در ادیان هم به آن توجه شده است؛ برای مثال در اسلام، علی‌رغم اینکه خداوند تعالی و پیامبر اکرم (ص) رهنمودهایی برای انتخاب راه صحیح بشر معرفی کرده‌اند، اما حق تعیین سرنوشت خویش به خود انسان واگذار شده است. به همین دلیل در آیه ۱۱ سوره مبارکه رعد اعلام می‌گردد: «خداوند آنچه را به هر قومی مربوط است تغییر نمی‌دهد تا زمانی که خود آنان آن را تغییر دهند».^{۴۱}

علاوه بر این، برخی یک تفکیک مهم را در حوزه تعریف حق تعیین سرنوشت عنوان می‌کنند: حق تعیین سرنوشت در قلمرو نظام‌های حقوقی و سیاسی داخلی و حق تعیین سرنوشت در قلمرو حقوق بین‌الملل. مفهوم حق تعیین سرنوشت در بُعد داخلی به شکل دموکراتیک حکومت وابسته است. مشارکت هرچه گسترده‌تر مردم در امور سیاست‌گذاری‌های دولت-ملت و به عبارت دیگر، قاعده‌مند کردن روابط حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان بر اساس اصول دموکراسی، از مصادیق حق تعیین سرنوشت در امور داخلی به حساب می‌آید. از طرفی دیگر، بُعد خارجی حق تعیین سرنوشت به وضعیت بین‌المللی ملت‌ها و استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنها اشاره دارد.^{۴۲} در تفسیر اخیر، این حق به‌عنوان ابزاری برای بروز خودمختاری و مخالفت با استعمار در نظر گرفته می‌شود. این گزاره سبب شده است تا حق یادشده در دوران جنبش‌های

۴۰. مرتضی اکبری، «اجرای حق تعیین سرنوشت، تقابل حقوق بشر با حاکمیت دولت‌ها»، حقوقی دادگستری، ش ۹۶ (۱۳۹۵)، ص ۶۲-۶۳.

۴۱. منوچهر توسلی و فرناز شیرانی، «حق تعیین سرنوشت در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ش ۱ (۱۳۹۵)، ص ۷۰.

۴۲. سید صادق حقیقت، حق تعیین سرنوشت و حقوق ملت‌ها، (تهران: سمت، ۱۳۹۹)، ص ۱۵.

ضداستعماری در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به جایگاه قاعدهٔ امره در نظام حقوق بین‌الملل دست پیدا کند و بسیاری از سرزمین‌های مستعمره توانستند با استناد به این حق، به استقلال برسند. اما حقوق‌دانان در مضمون قاعدهٔ حق تعیین سرنوشت در وضعیت پسااستعماری، دچار اختلاف نظر هستند.^{۴۳}

به بیان دیگر، اگر حق مقاومت به‌عنوان حقی همگانی برای مخالفت عمومی ملت با سیاستمداران فاسد تلقی شود، حق تعیین سرنوشت در بُعد داخلی با این مفهوم نزدیکی زیادی دارد. در واقع، حق مقاومت زیرمجموعه‌ای از موضوع گسترده‌تر حق تعیین سرنوشت در امور داخلی نظام سیاسی به حساب می‌آید. از طرف دیگر، حق مقاومت علیه استعمار و سلطهٔ بیگانگان که با حق تعیین سرنوشت در حوزهٔ بین‌المللی مرتبط است با موضوع مقاله حاضر هم‌پوشانی ندارد. البته نه به این معنی که حقوق اساسی به مبارزهٔ ملت‌ها نسبت به استعمار بی‌تفاوت است^{۴۴}، بلکه با این مفهوم که موضوع مورد بحث به‌طور تخصصی از مباحث حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌آید.

۴. حق مقاومت در قوانین اساسی

در این فصل به بحث حق مقاومت در قوانین اساسی می‌پردازیم. برای تبیین بهتر موضوع، این فصل به سه بخش تقسیم می‌شود: در بخش نخست، بعضی از قوانین اساسی که حق مقاومت را بدون توسل به زور شناسایی می‌کنند، بیان می‌نماییم و در بخش دوم بعضی از قوانین اساسی که حق مقاومت را با توسل به زور شناسایی می‌کنند، ذکر می‌نماییم. در بخش سوم هم به برخی از قوانین اساسی که به‌صراحت این حق را بیان نمی‌کنند، اما می‌توان این حق را به صورت غیر مستقیم شناسایی نمود، اشاره خواهیم کرد.

۴۳. ستار عزیزی، حق تعیین سرنوشت در آئینه حقوق بین‌الملل دفتر اول: حق تعیین سرنوشت خارجی، (همدان: دانشگاه بوعلی سینا، ۱۴۰۱)، ص ۲.

۴۴. در این زمینه، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به موضوع حق مقاومت علیه سلطهٔ قدرت‌های خارجی اهمیت ویژه‌ای داده شده و در اصول مختلفی به این مهم اشاره شده است. برای مثال، در اصل ۱۵۲ آمده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همهٔ مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمخرب استوار است».

۱.۴. حق مقاومت بدون توسل به زور در قانون اساسی آلمان و آرژانتین

بدون شک مهم‌ترین قانون اساسی معاصر که به حق مقاومت به‌طور صریح اشاره کرده، قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان است. بند ۴ ماده ۲۰ این سند مقرر می‌دارد: «در صورت عدم موفقیت تمام روش‌های دیگر، همه آلمانی‌ها حق دارند علیه هر کسی که بخواهد نظم موجود را از بین ببرد مقاومت کنند». در این ماده معنی «نظم موجود» ارزش‌های والا و مهم نظام حکومتی آلمان است؛ یعنی همان موضوعاتی که در بندهای اول، دوم و سوم ماده ۲۰ و همچنین بند ۳ ماده ۷۹ عنوان شده‌اند.^{۴۵}

به ترتیب، بند ۱ ماده ۲۰ به اصول مردم‌سالاری، رفاه اجتماعی و نظام فدرال و غیرمتمرکز اداری اشاره می‌کند؛ بند ۲ به حاکمیت مردم و ابزارهای تحقق آن (انتخابات، همه‌پرسی) توجه دارد؛ و بند ۳ در خصوص الزام پیروی نهادهای حکومتی از قانون اساسی و دیگر مقررات رایج کشور است. در کنار این اصول، در بند ۳ ماده ۷۹ قانون اساسی آلمان آمده است: «تجدیدنظر در قانون اساسی در باب موضوعات تفکیک دولت به ایالات، مشارکت ایالات در روند قانون‌گذاری و مسائل بیان‌شده در مواد ۱ و ۲۰ مقدور نیست». بر اساس ماده ۱ قانون اساسی آلمان: «حیثیت انسان مصون از تعرض می‌باشد و رعایت و حمایت از این مهم برعهده هیئت حاکمه است. بنابراین، ملت آلمان مصونیت از تجاوز و غیرقابل واگذار بودن حقوق انسانی را بنیاد هر جامعه بشری و صلح و عدالت در جهان می‌شناسد؛ و حقوق اساسی نامبرده ذیل قوای مقننه، مجریه و قضاییه را به‌منزله قانون نافذ مقید می‌سازد».

لذا بنابه تفسیر دادگاه فدرال قانون اساسی آلمان^{۴۶} اگر مردم بخواهند به حق مقاومت در چنین ساختاری استناد کنند باید به صورت بدوی تمام مراحل قانونی ممکن برای اصلاح امور از جمله برگزاری تجمعات قانونی مسالمت‌آمیز و ابراز اعتراض قانونمند و همچنین مراجعه به نهادهای ناظر مانند محاکم و دادگاه قانون اساسی را معمول گردانند.^{۴۷}

45. Silvio Gambino and Guerino D'Ignazio, *La Revisione Costituzionale e i Suoi Limiti*, (Milano: Giuffrè, 2007), p. 268.

46. Bundesverfassungsgericht.

47. Bundesverfassungsgericht, n. 2 BvE 2/08 (2009), Paragraph 186.

سپس در صورت عدم تأثیرگذاری فرایندهای پیش‌بینی شده و ادامهٔ تجاوز به اصول بنیادین قانون اساسی از سوی هر فرد یا نهاد از جمله سیاستمداران و نهادهای حکومتی (مجلس، دولت و غیره) و غیردولتی (مانند احزاب سیاسی)، ملت آزادی بروز حق مقاومت را خواهد داشت.^{۴۸}

برخی در آلمان به این نوع حق انتقاد می‌کنند و اعلام می‌دارند که جامعهٔ دموکراتیک نیاز به چنین فرایندی ندارد و حق مقاومت فقط در برابر حکومت استبدادی قابل قبول است. اما برخی دیگر این نظریه را رد کرده، حق مقاومت را به‌عنوان یک حق استثنایی و قابل اعمال در شرایط خاص و ویژه تفسیر می‌کنند.^{۴۹}

اما تفاوت این حق با دیگر حقوق بنیادین این است که حق مقاومت در شرایط عادی قابل استناد نیست، زیرا تنها توجیه مراجعه به این نوع آزادی تخطی شدید افراد و نهادها از نظم حقوقی و عمومی موجود و عدم تأثیرگذاری تمام فرایندهای اصلاحی پیش‌بینی شده در قوانین است. لذا حق مقاومت به دلیل عمل خلافکارانهٔ حاکمان فعال می‌شود و فقط جنبهٔ یک عکس‌العمل حقوقی - سیاسی را دارد.^{۵۰}

البته در این فرایند نکتهٔ مهم این است که شدت برخورد مردم با هیئت حاکمه باید یک تعادل منطقی نسبت به شدت تخلف سیاستمداران داشته باشد. در واقع، فقط افزایش میزان کمی و کیفی تجاوز نسبت به اصول بنیادین قانون اساسی و ارزش‌های والای جامعه از طرف قوهٔ سیاسی، برخورد مقتدر ملت را مورد قبول جلوه می‌دهد؛ در حقیقت برای حفظ نظم موجود، مردم نمی‌توانند در برابر یک تخلف جزئی از روش‌های افراطی بهره‌مند شوند.

نکتهٔ بعدی این است که ظاهراً قانون‌گذار اساسی حق مقاومت را فقط برای شهروندان آلمانی شناسایی کرده است (همهٔ آلمانی‌ها) و مانند دیگر حقوق سیاسی (حق رأی دادن، حق انتخاب شدن) و برخلاف حقوق بنیادین غیرسیاسی (آزادی دینی، حق بر حریم خصوصی، حق بر تأمین

۴۸. حق مقاومت در برخی از قوانین اساسی ایالت‌های آلمان هم به‌طور صریح شناسایی شده است؛ مثلاً در مادهٔ ۱۹ قانون اساسی ایالت برمن (Bremen) چنین مقرر شده است: «زمانی که قوهٔ عمومی به حقوق بشر ذکرشده در قانون اساسی تجاوز کند و تعارض با قانون اساسی صورت گیرد، مقاومت همگانی حق و تکلیف مردم به حساب می‌آید».

49 Georg Gesk, "Right to Resistance and Terrorism; the Example of Germany", *German Law*, No. 9 (2012), p. 1078.

50 Rosi Braidotti, & Others, *After Cosmopolitanism*, (Oxon: Routledge, 2013), p. 46.

اجتماعی، آموزش، بهداشت و غیره) اتباع بیگانه نمی‌توانند از این حق برخوردار شوند؛ از این حیث حق مقاومت در نظام حقوق اساسی آلمان به‌مثابه یک حق سیاسی قابل تفسیر است که از طریق آن مردم می‌توانند در شرایط خاص راساً جایگزین دولت متخلف شوند و از نظم دموکراتیک موجود دفاع نمایند.

علاوه بر این، مردم برای دفاع از قانون اساسی علیه «هر کسی» که بخواهد این میثاق ملی را از بین ببرد به حق مقاومت متوسل می‌شوند. اینجا مفهوم «هر کس» به عنوان افرادی که قدرت را در دست دارند یا می‌خواهند به قدرت برسند تلقی می‌گردد. از این جهت، حق مقاومت علیه هیئت حاکمه یا گروه‌های سیاسی با عقاید غیردموکراتیک که قصد تصاحب نهادهای حکومتی را دارند قابل اعمال است. این تصاحب قدرت نیاز نیست که به‌طور غیرقانونی و خشن صورت گیرد (مانند نظامیانی که بخواهند کودتا کنند) و می‌تواند حتی ظاهر قانونی هم داشته باشد (مانند پیروزی در انتخابات). از این حیث به‌نظر می‌رسد دغدغه قانون‌گذار اساسی آلمانی جلوگیری از تکرار کسب قدرت از سوی گروه‌ها و سیاستمداران مستبد مانند حزب نازی و هیتلر است که با روش‌های قانونی مانند انتخابات، دولت را تصاحب کرده بودند.

در خصوص حق مقاومت، ماده ۳۶ قانون اساسی کشور آرژانتین بیان می‌دارد: «این قانون اساسی حتی در صورت تعدیل التزام به آن به دلیل توسل به زور علیه نهادهای موجود و نظام دموکراتیک اعتبار خود را حفظ می‌کند و این اقدامات بلا اثر هستند. افرادی که مرتکب این‌گونه رفتارها شوند طبق ماده ۲۹ (این قانون اساسی)^{۵۱} مجازات می‌شوند و برای همیشه از تصدی سمت‌های عمومی محروم می‌گردند و از عفو و بخشش بهره‌مند نمی‌شوند. همین کیفرها برای افرادی در نظر گرفته می‌شود که سمت‌های مقرر در قانون اساسی برای مقامات صالح در حکومت مرکزی و در حکومت‌های محلی را به صورت غیرمشروع تصدی کنند؛ این بزهکاران نزد مراجع حقوقی و کیفری پاسخگوی اعمال خود هستند و این جرایم شامل گذر زمان نمی‌شود».

۵۱. بر اساس ماده ۲۹ قانون اساسی آرژانتین، کسی که نسبت به نهادهای حکومت مردم‌سالار پیمان‌شکنی کند به‌عنوان «خائن به وطن» (Traidores a la Patria) شناخته می‌شود. طبق ماده ۲۱۴ قانون کیفری آرژانتین، مجازات این جرم حبس از ۱۰ تا ۲۵ سال است.

اگر اقدام علیه نظام دموکراتیک و قانون اساسی مسلحانه بوده باشد، مجازات حبس ابد است. برای مطالعه بیشتر، نک:

Jose Carlos Buzanello, *Direito de Resistência Constitucional*, (Rio de Janeiro: Freitas Bastos, 2014), p. 445.

در ادامه همین ماده، قانون‌گذار اساسی آرژانتین مقرر می‌دارد: «همه شهروندان از حق مقاومت علیه مرتکبان اقدامات غیرقانونی بیان شده در این ماده بهره‌مند می‌شوند. علاوه بر اینها، کسی که سود مالی به وسیله جرم مشدده عمدی علیه دولت کسب کند، اقدام‌کننده علیه نظام مردم‌سالار به حساب می‌آید. مسئول این اقدامات از سمت‌های عمومی تا زمان مقرر در قانون محروم می‌شود».

در واقع قانون‌گذار اساسی آرژانتین با این متن قصد دارد از کودتا که یکی از ابزارهای غیرمشروع کسب قدرت محسوب می‌شود و در تاریخ معاصر امریکای لاتین بارها مورد استفاده نظامیان قرار گرفته است، جلوگیری کند.^{۵۲}

از این حیث، ماده یادشده برای اقدام‌کنندگان علیه نظام مبتنی بر اصول قانون اساسی مجازات‌های سنگین پیش‌بینی می‌کند و از طرفی دیگر حق مقاومت مردم علیه این افراد خطاکار را هم به رسمیت می‌شناسد. به بیانی دیگر، حق مقاومت در کنار مجازات‌های کیفری، هم در آلمان و هم در آرژانتین یک ابزار ضروری برای حفظ اعتبار نظم قانون اساسی در برابر هر قدرت نامشروعی به حساب می‌آید که به دنبال تضعیف مردم‌سالاری باشد. غیر از این، یک نکته تشابه دیگر بین حق مقاومت در آلمان و آرژانتین، سکوت قوانین اساسی درباره نحوه مقاومت مردم علیه هیئت حاکمه متخلف است؛ زیرا در هر دو نظام اشاره‌ای واضح به روش‌های مقاومت نمی‌شود و مشخص نیست که مردم برای جلوگیری از خدشه‌دار شدن مردم‌سالاری و قانون اساسی آیا اجازه توسل به زور دارند یا اینکه فقط می‌توانند به شیوه‌های مسالمت‌آمیز رجوع کنند.

۲.۴. حق مقاومت با توسل به زور در قانون اساسی پرتغال و کوبا

ماده ۲۱ قانون اساسی جمهوری پرتغال با عنوان «حق مقاومت» مقرر می‌دارد: «هر کسی حق دارد در برابر دستوراتی که حقوق، آزادی و ضمانت‌های پیش‌بینی شده به نفع وی را تضییع کند مقاومت نماید و اگر دسترسی به قوه عمومی ممکن نباشد هر تهدیدی را که علیه ایشان صورت گیرد با زور دفع کند».

تفاوت مهم حق مقاومت در پرتغال نسبت به آلمان و آرژانتین امکان دسترسی مردم به زور

52. Tiziano Salvino, *L'Argentina Tra Democrazia e Golpe*, (Milano: Franco Angeli, 2012), p. 151.

برای حفظ نظام دموکراتیک است. زیرا این مهم به‌طور صریح در ماده ۲۱ قانون اساسی پرتغال پیش‌بینی شده است، اما در قوانین اساسی آلمان و آرژانتین چنین مفهومی ذکر نشده است.

علاوه بر این، در راستای اجرای ماده ۲۱ قانون اساسی پرتغال در ادوار مختلف چالش‌هایی به‌وجود آمده است که احتمالاً مهم‌ترین آنها در سال ۲۰۲۰ به‌وقوع پیوست. در آن زمان رئیس‌جمهور پرتغال حکمی صادر کرد^{۵۳} مبنی بر تعلیق برخی از حقوق بنیادین ملت به دلیل شیوع بیماری کرونا؛ یکی از حقوق تعلیق‌شده مربوط به همین ماده ۲۱ قانون اساسی بود. لذا با توجه به وضعیت اضطراری موجود مردم نمی‌توانستند از برخی از حقوق خویش بهره‌مند شوند از جمله: حق تردد در مناطق مختلف کشور، حق اعتصاب کارکنان بخش‌های بهداشتی و درمانی و خصوصاً حق استناد به ماده ۲۱ قانون اساسی و عدم امکان رجوع به حق مقاومت و عدم امکان سرپیچی از دستورات دولت.

ماده ۳ قانون اساسی کوبا در خصوص حق مقاومت حتی با ادبیات صریح‌تر نسبت به قانون اساسی پرتغال اشعار می‌دارد: «در جمهوری کوبا حاکمیت مربوط به ملت است و این امر منشأ تمام اقتدار دولت می‌باشد. این قدرت مستقیماً یا از سوی شوراهای مردمی و دیگر نهادهای حکومتی که از آن سرچشمه می‌گیرند اعمال می‌گردد؛ روش‌های بروز این قدرت بر اساس مقررات بیان‌شده در قانون اساسی اعمال می‌شود».

در ادامه همین ماده آمده است: «همه شهروندان حق دارند در صورت عدم امکان دسترسی به روش‌های دیگر، به هر طریق ممکن از جمله نبرد مسلحانه علیه هر کسی که بخواهد نظام موجود سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مستقر توسط قانون اساسی را سرنگون کند مقاومت نمایند».

یکی از نکات مهم قانون اساسی کوبا در زمینه حق مقاومت با توسل به زور این است که رهبر انقلاب چپ‌گرای کوبا، یعنی فیدل کاسترو، در زمان قیام علیه حکومت نظامی باتیستا در سال ۱۹۵۹ به همین اصل اشاره می‌کند و خود را محق می‌داند تا در برابر ظلم هیئت حاکمه جنگ مسلحانه اعلام نماید، زیرا در دوره حکومت باتیستا هم حق مقاومت با توسل به زور در

53. Decreto do Presidente da República n.º 14-A/2020.

قانون اساسی (ماده ۴۰) پیش‌بینی شده بود.^{۵۴}

در قانون اساسی کوبا غیر از بحث امکان توسل به زور برای دفاع از نظام مردمی، این حق به‌طور مستقیم به‌عنوان یکی از جلوه‌های حاکمیت ملی مطرح می‌شود، زیرا صاحبان اصلی قدرت سیاستمداران نیستند، بلکه خود مردم به‌عنوان عنصر مشروعیت‌دهنده به نظام و قانون اساسی، مالکان اصلی ساختار حاکمیت به‌حساب می‌آیند؛ و به این دلیل است که ملت در صورت بروز بحران شدید برای نظام موجود و تصاحب قدرت از سوی افراد بدون صلاحیت محق هستند تا در صورت عدم دسترسی به نهادهای ناظر یا با توجه به فاسد شدن این نهادها، رأساً و حتی با توسل به زور قوه سیاسی متخلف را برکنار نمایند.

۳.۴. حق مقاومت به‌مثابه اصل نانوخته قانون اساسی

اکثریت مطلق قوانین اساسی موجود در سطح جهان به‌طور رسمی و صریح حق مقاومت را شناسایی نمی‌کنند. البته عدم صراحت در بیان حق مقاومت به این معنی نیست که نظام‌های مردم‌سالار در اسناد حقوقی خویش نسبت به این مهم بی‌تفاوت هستند. بسیاری از اصول رایج در نظام‌های حقوقی به صورت الزامی در قوانین اعلام نمی‌شوند، اما به طریق تفسیر حقوقی دکتربین یا نهادهای قضایی و سیاسی، قابلیت ورود به فضای حقوقی کشورها را دارند.

دکتربین در این باره سخن از «اصول نانوخته قانون اساسی»^{۵۵} به‌میان می‌آورد که این مهم هم در حقوق مدرن و هم در حقوق اسلامی مورد تأیید است.^{۵۶} با این رویکرد و برای مثال، آیا اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که اشاره به مفهوم «امر به معروف و نهی از منکر» مردم نسبت به دولت می‌نماید، کنایه غیرمستقیم به حق مقاومت محسوب نمی‌شود؟ از نظر برخی نویسندگان به حکم این اصل، چنانچه دولت مرتکب خطایی شود، مردم نه‌تنها حق بلکه تکلیف دارند تا در مقابل این اقدام او واکنش نشان دهند. لذا هرچند اصل هشتم قانون

۵۴. سید ناصر سلطانی و فاطمه ذوالقدر، «حق مقاومت در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی (با نگاهی به قانون اساسی ایران)»، حقوق عمومی تطبیقی، ش ۳ (۱۴۰۳)، ص ۵۲.

۵۵. سید ناصر سلطانی، «اصول نانوخته قانون اساسی؛ آنسوی متن»، حقوق عمومی، ش ۷۰ (۱۴۰۰)، ص ۲۲۷.

۵۶. آیت مولایی و همکاران، «رابطه شرع و قانون اساسی نانوخته؛ با نگاهی به نظریات شورای نگهبان»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۳۳ (۱۴۰۲)، ص ۲۲۹.

اساسی به حق مقاومت اشاره نکرده است، اما مرتبه عملی امر به معروف و نهی از منکر، مقاومت را نیز تحت شمول خود قرار می‌دهد؛ به این معنا که هرگاه دولت با برهم زدن نظم مبتنی بر قانون اساسی، حقوق اساسی افراد را نقض نماید و مردم از راه‌های قانونی اعتراض خود را اعلام کنند، اما این اعتراض راه به جایی نبرد، مرتبه عملی امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند به صورت حق مقاومت بروز نماید. همچنین اصولی مانند تعرض ناپذیری آزادی‌های مشروع ملت (اصل ۹ قانون اساسی)، آزادی اجتماعات اعتراضی (اصل ۲۷ قانون اساسی)، حاکمیت الهی، ملی و حق تعیین سرنوشت (اصل ۵۶ قانون اساسی) اثبات‌کننده اشاره غیرمستقیم به حق مقاومت محسوب می‌شوند.^{۵۷}

در ایتالیا هم برای مثال، مجلس مؤسسان قانون اساسی در سال ۱۹۴۷ در مذاکرات اولیه درباره نگارش قانون اساسی این کشور در یکی از مواد پیشنهادی عنوان کرده بود: «در صورتی که قوای عمومی به آزادی‌های بنیادین و حقوق تضمین‌شده در قانون اساسی تعرض کنند، مقاومت در برابر ظلم تکلیف و حق شهروندان است».

اما به دلیل دشواری‌های مربوط به بُعد اجرایی این حق و دشواری ایجاد تمایز بین حق مقاومت مشروع در راستای دفاع از نظام دموکراتیک و شورش علیه نظام، این ماده پیشنهادی از متن نهایی قانون اساسی ایتالیا حذف شد و به تصویب نرسید. البته این موضوع به این معنی نیست که مطلقاً حق مقاومت در نظام حقوقی ایتالیا وجود ندارد، زیرا به‌طور غیرمستقیم و از دیگر اصول قانون اساسی می‌شود این حق را شناسایی نمود.

مثلاً در ماده ۱ قانون اساسی این کشور مقرر شده است: «ایتالیا جمهوری دموکراتیک و مبتنی بر کار است. حاکمیت متعلق به مردم می‌باشد که بر طبق قواعد و در حدود مقرر در قانون اساسی اعمال می‌گردد». لذا این اصل را می‌توانیم به‌عنوان مهم‌ترین پیوند حق مقاومت با قانون اساسی مکتوب ایتالیا شناسایی کنیم، زیرا یک حکومت مردم‌سالار که مشروعیت خود را از ملت اخذ می‌کند نمی‌تواند حقوق بنیادین مردم از جمله حق مقاومت علیه هیئت حاکمه استبدادی را نادیده بگیرد. علاوه بر این در قوانین عادی ایتالیا حق مقاومت انفرادی اشخاص ذکر شده است.

۵۷. سید ناصر سلطانی و فاطمه ذوالقدر، «حق مقاومت در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی (با نگاهی به قانون اساسی ایران)»، حقوق عمومی تطبیقی، ش ۳ (۱۴۰۳)، ص ۵۳.

برای مثال، قانون شماره ۲۸۸ مورخ ۱۹۴۴ اجازه می‌دهد تا شهروندان دستورات غیرقانونی و خلاف مقررات مقامات دولتی را اجرا نکنند. همین حق برای اعضای نیروهای مسلح ایتالیا در قانون شماره ۳۸۲ مورخ ۱۹۷۸ پیش‌بینی شده است. البته اینجا لزوماً بحث حق مقاومت نیست، بلکه قانون از تکلیف و وظیفهٔ سربازان نسبت به عدم پیروی از دستورات غیرقانونی مقامات نظامی صحبت می‌کند. مادهٔ ۴ این قانون مقرر می‌دارد: «اگر یک سرباز در برابر دستوری قرار گرفته است که به‌طور واضح علیه نظم موجود محسوب می‌شود یا اینکه آن دستور به هر حال صراحتاً جرم به حساب می‌آید، وظیفه دارد از اجرای مأموریت خود امتناع ورزد و مقامات بالادستی را در اسرع وقت مطلع نماید». جمیع این موارد ثابت می‌کند که در ایتالیا مانند نظام حقوقی ایران، می‌شود از موارد یادشده در قوانین به‌طور غیرصریح حق مقاومت را قبول کرد و عدم اعلام این حق به‌طور واضح در قانون اساسی مانع از بهره‌مندی مردم از حق مقاومت نمی‌شود.

نتیجه

حق مقاومت در حقوق اساسی معاصر از لحاظ نظری مفهومی واضح و از لحاظ اجرایی پیچیده است. این مفهوم از بُعد تئوری می‌تواند به‌عنوان پاسخ مستقیم مردم در برابر تجاوزها و تخطی‌های شدید هیئت حاکمه نسبت به اصول مهم و تجدیدنپذیر قانون اساسی تلقی گردد. به بیانی دیگر، حق مقاومت آخرین حربهٔ ملت علیه سیاستمداران و قوهٔ سیاسی تبهکار محسوب می‌شود و در صورت عدم امکان مراجعه به دستگاه‌های ناظر بی‌طرف و دادگاه‌های مستقل، شهروندان آزادی مبارزهٔ بی‌واسطه علیه دولتمردان را پیدا می‌کنند. از این حیث این حق به‌طور استثنایی و محدود قابل استناد است و همیشه و در هر شرایطی مردم نمی‌توانند از آن بهره‌مند شوند. لذا در عمل اجرای این حق با سختی‌ها و دشواری‌های گوناگونی روبه‌رو می‌شود: اولاً همهٔ اسناد حقوقی و قوانین اساسی این حق را به رسمیت نمی‌شناسند. ثانیاً حق مقاومت قیام ملت را دربر می‌گیرد و ممکن است باعث خدشه‌دار شدن قوانین عادی و مقررات دولتی در امر حفظ نظم عمومی شود؛ لذا عملاً ایجاد تفاوت جدی بین این مهم و یک شورش مردمی علیه نظام دشوار است. محتوای این دو فرایند از لحاظ نظری با هم متفاوت‌اند، زیرا حق مقاومت قیام ملت برای حفظ نظام است، اما شورش قیام ملت علیه نظام به حساب می‌آید. ثالثاً موضوع امکان توسل به زور در بروز حق مقاومت بسیار بحث‌برانگیز است؛ چراکه اگر اجازهٔ خشونت صادر شود، ممکن

است جنبه اخلاقی حق مقاومت خدشه‌دار گردد. در واقع، نظام‌هایی که حق مقاومت را به رسمیت می‌شناسند و حتی در موارد بسیار جزئی حق توسل به خشونت در این زمینه را مجاز می‌دانند، از طرفی خطر سوءاستفاده بعضی شهروندان از این اصل را قبول می‌کنند، اما از طرف دیگر اعتماد نسبت به مردم کشور خویش را به همگان اعلام می‌دارند؛ زیرا در این نوع رژیم‌های سیاسی مردم به‌عنوان مدافع نهایی نظام شناخته می‌شوند.

گذشته از ذکر یا عدم ذکر صریح حق مقاومت در قوانین اساسی و فراتر از اینکه حق مقاومت همراه با خشونت یا بدون خشونت قابل اجرا است، به دلیل اختلافات در تفسیر این حق در حوزه اجرا بین حقوق‌دانان و همچنین تعدد آرای قوانین اساسی در این زمینه، به نظر می‌رسد این حق همچنان جنبه سیاسی و آرمانی مقتدر و بُعد حقوقی ضعیفی دارد؛ زیرا در عمل اینکه مردم رأساً بتوانند با هر روش ممکن از وضع موجود مقرر در قانون اساسی دفاع کنند، خطر بی‌ثباتی و هرج‌ومرج در جامعه را افزایش می‌دهد که این موضوع در نهایت ممکن است برای بقای ارزش‌های والای نظام، ویرانگر محسوب شود.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- کتابها

۱. حقیقت، سید صادق (۱۳۹۹). *حق تعیین سرنوشت و حقوق ملت‌ها*. تهران: سمت.
۲. عزیززی، ستار (۱۴۰۱). *حق تعیین سرنوشت در آئینه حقوق بین‌الملل دفتر اول: حق تعیین سرنوشت خارجی*. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

- مقالات

۳. اکبری، مرتضی (۱۳۹۵). اجرای حق تعیین سرنوشت، تقابل حقوق بشر با حاکمیت دولت‌ها. *حقوقی دادگستری*، ۸۰ (۹۶)، ۵۹-۷۷. Doi: 10.22106/jlj.2016.24707
۴. بیگزاده، ابراهیم (۱۳۹۵). از تعیین سرنوشت تا مقاومت در مقابل سرکوب. *تحقیقات حقوقی*، ۱۹ (۷۶)، ۱۱-۳۶.
۵. تاجیک، محمدرضا و مسعودی، عارف (۱۳۹۹). نظریه مقاومت و اندیشه مشروطه‌خواهی در ایران. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۱ (۳)، ۳۹-۷۰. Doi: 10.52547
۶. تقی‌پور، علیرضا و متقی، فاطمه (۱۳۹۷). واکنش کیفری در برابر نافرمانی مدنی. *حقوق کیفری*، ۷ (۲۴)، ۲۵۷-۲۸۶. Doi: 10.22054/jclr.2019.23761.1454
۷. توسلی، منوچهر و شیرانی، فرناز (۱۳۹۵). حق تعیین سرنوشت در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر. *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۳ (۱)، ۶۷-۹۰. Doi: 10.22091/csiw.2017.1151.1072
۸. جلالی، علیرضا (۱۳۹۸). اعتراض وجدانی مأموران عمومی در نظام حقوقی ایتالیا. *حقوق اداری*، ۷ (۲۱)، ۱۱۵-۱۳۸. Doi: 10.29252/qjal.7.21.115
۹. دبیرنیا، علیرضا و اسدآبادی، طیبه (۱۳۹۵). حاکمیت مردم در اندیشه سیاسی غرب و اسلام؛ نظام دموکراتیک و نظام مبتنی بر شریعت مقدس در قانون اساسی ایران. *تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۳ (۳)، ۲۵-۵۰. Doi: 10.22091/csiw.2017.2160.1217

۱۰. سبحانی فرد، جلال؛ جوانپور هروی، عزیز و نصیری حامد، رضا (۱۳۹۹). بررسی چپستی و ابعاد انقلاب در آرای سید احمد فردید. *راهبرد سیاسی*، ۴ (۱۴)، ۱۹۵-۲۲۰.
Doi 10.29252/JPS.4.14.195
۱۱. سلطانی، سید ناصر (۱۴۰۰). اصول نانوشته قانون اساسی؛ انسوی متن. *پژوهش حقوق عمومی*، ۲۲ (۷۰)، ۲۲۶-۲۴۸.
Doi: 10.22054/qjpl.2020.42697.2155
۱۲. سلطانی سید ناصر و ذوالقدر، فاطمه (۱۴۰۳). حق مقاومت در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی (با نگاهی به قانون اساسی ایران). *حقوق عمومی تطبیقی*، ۱ (۳)، ۴۲-۶۴.
Doi: 10.22091/cpl.2024.11296.1034
۱۳. سلیمانی، غلامعلی (۱۳۹۸). فلسفه تاریخ و پایان تاریخ فوکویاما. *غرب‌شناسی بنیادی*، ۱۰ (۱)، ۴۳-۶۹.
۱۴. مسعودنیا، حسین و خانی، اعظم (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی کودتاهای ۱۹۵۳ ایران، ۱۹۵۴ گواتمالا و ۱۹۷۳ شیلی. *علوم سیاسی*، ۷ (۴)، ۲۱۷-۲۷۵.
۱۵. مولایی، آیت؛ مجتهدی، محمدرضا؛ ملکوتی هشبجین، سید حسین؛ سلیمانی دینانی، مانده (۱۴۰۲). رابطه شرع و قانون اساسی نانوشته؛ با نگاهی به نظریات شورای نگهبان. *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۱۴ (۳۳)، ۲۲۷-۲۵۳.
Doi 10.22034/law.2023.50086.3094
۱۶. نیک‌پی، امیر و مدنی، زرین (۱۳۹۹). نافرمانی مدنی در جوامع و نظام‌های حقوقی - سیاسی باز و بسته (بررسی نظریه‌های جان رالز و هانا آرنه). *تحقیقات حقوقی*، ۲۳ (۹۱)، ۲۷۷-۳۰۲.
Doi: 10.22034/jlr.2019.184149.1419
۱۷. یاقوتی، ابراهیم و عرب احمدی، فاطمه (۱۳۹۸). آزادی مقاومت در اندیشه فقه سیاسی انقلاب اسلامی ایران با رویکرد بر نظر امام خمینی. *متین*، ۲۱ (۸۴)، ۱۵۱-۱۷۱.
Doi: 20.1001.1.24236462.1398.21.84.7.3

ب) منابع انگلیسی**- Books**

18. Arjomand, Said Amir (2019). *Revolution: Structure and Meaning in World History*. Chicago: University of Chicago Press.
19. Braidotti, Rosi & Others (2013). *After Cosmopolitanism*. Oxon: Routledge.

20. Buratti, Andrea (2006). *Dal Diritto di Resistenza al Metodo Democratico. Per Una Genealogia del Principio di Opposizione Nello Stato Costituzionale*. Milano: Giuffrè.
 21. Buzanello, Jose Carlos (2014). *Direito de Resistência Constitucional*. Rio de Janeiro: Freitas Bastos.
 22. Cembrani, Fabio & Cembrani Gianluca (2016). *L'obiezione di Coscienza Nella Relazione di Cura*. Torino: SEED.
 23. D'Agostino, Francesco (2010). *Valori Costituzionali*. Milano: Giuffrè.
 24. Falcón y Tella, Maria Jose (2004). *Civil Disobedience*. Leiden: Brill.
 25. Gambino, Silvio & D'Ignazio Guerino (2007). *La Revisione Costituzionale e i Suoi Limiti*. Milano: Giuffrè.
 26. Maffei, Paola & Varanini Gian Maria (2014). *Honos Alit Artes. Studi Per il Settantesimo Compleanno di Mario Ascheri*. Firenze: Firenze University Press.
 27. Rawls, John (2004). *Una Teoria Della Giustizia*. Milano: Feltrinelli
 28. Salvino, Tiziano (2012). *L'Argentina Tra Democrazia e Golpe*. Milano: Franco Angeli.
 29. Scheuerman, William (2021). *The Cambridge Companion to Civil Disobedience*. Cambridge: Cambridge University Press.
 30. Sucameli, Francesco (2007). *L'Europa e il Dilemma Della Costituzione*. Milano: Giuffrè.
 31. Veronesi, Paolo (2017). *Colpe di Stato: I Crimini di Guerra e Contro L'umanità Davanti Alla Corte Costituzionale*. Milano: Franco Angeli
- Articles
32. Daher, L. & Nicolosi D. (2021). Dalla Disobbedienza Civile Alla Disobbedienza Prosociale: Percorsi Teorici e Applicativi. *Annali Della Facoltà di Scienze Della Formazione*, (20), 75-100.
 33. Gesk, G. (2012). Right to Resistance and Terrorism; the Example of Germany. *German Law Journal*, 13 (9), 1075-1094.

34. Pizzolato, F. (2021). Diritto di Resistenza, Oggi? Partecipazione Popolare e Veste Istituzionale. *Costituzionalismo*, (2), 136-194.
 35. Polymenopoulou, E. (2021). Expressing Dissent: Gag Laws, Human Rights Activism and the Right to Protest. *Florida Journal of International Law*, 32 (3), 338-368.
 36. Selbin, E. (2019). Resistance and Revolution in the Age of Authoritarian Revanchism: The Power of Revolutionary Imaginaries in the Austerity-Security State Era. *Millennium: Journal of International Studies*, 47 (3), 483-496.
 37. Viola, F. (2009). L'obiezione di coscienza come diritto, *Persona Y Derecho*, (61), 53-71.
- Thesis**
38. Dokainish, Mona, "Egypt July 2013: Military Coup or Revolution, An Interdisciplinary Analysis", Master Thesis, Athabaska University, (2014).
 39. Faraguna, Pietro, "L'enigmatico Statuto dei Principi Supremi. Un'indagine Empirica su Limiti e «Controlimiti» Alle Modifiche Dell'ordinamento Costituzionale", PHD Thesis, Università di Ferrara, (2010).
 40. Salemi, Pietro Nicola, "La Giuridicità del Diritto di Resistenza Nello Stato Costituzional-Democratico: Una Proposta Teorica", PHD Thesis, Università di Palermo, (2017).
- Courtss Reports and Decisions**
41. Bundesverfassungsgericht, n. 2 BvE 2/08 (2009).
 42. Corte Costituzionale, n. 1146, (1988).
 43. European Court of Human Rights, "Guida All'articolo 11 Della Convenzione Europea Dei Diritti Dell'uomo", (2020).